

نگاه ۱

تلاش براي صلح جهاني ازمنظر مذهب شيعه واجب است

سيدمحمدموسوىبجنوردى



می گویم این است که امروز

برود با خود رخمت می برد مستعنان با پهودین و مسیحیان دشمنی ندار نونباید یهودیت را بامسآله صهونیسم و اسراییل خلط کرد. آقای بان کی مون برای برقراری صلح تلاش می کنداما باید بداند که ما نه بامسیحیت و نه بایهودیت مشکلی نداریم؛ چراکه

همه این ادیان را ابراهیمی و یگانه پرست می دانیم. متاسفانه برخی از کشــورهای اسلامی با پول نفت ملامی کشتر ملتهای خبود، از داعــش

به دین اسلام کردهاند مامدافع

صلح جهانى و دوُستى باملتها

هستیم ما پیروان پیامبری

هستیم که منادی صلح جهانی بوده است. تلاش برای صلح

يک امسرُ واجبُ است؛ چراکه

طبق موازین فقهی و شــرعی،

هر چه را که عقــل به آن حکم

کند، شـرع نیز بــر وجوب آن تأکید دارد. ما مخالف جنگ هســتیم مگر این که

به کسی حمله نکردهایم. در طول دفاع مقدس نیز از خود در برابر تجاوزات صدام دفاع کردیم و مطمئنا مردم عراق نیز آن زمان با صدام همراه نبودند. اگر

بااسراییل هم مشکل داریم به خاطر این است که او را متجاوز دانسته و نمی توانیم بااین رژیم اشغالگر

... بخواهیماُزخوددربرابرمتجاوزدفاع کنیمماتاک

بهانی از منظر مذهب شــ

خواهد بود وُ لذا بايُد به خاطر جنايُتهايي كه به نام دین علیه بشریت صورت می گیرد، خون گریست ، پـ "ب." را ۱۰ این از بازی از می کند درباره مشتر کات خود سخن گویند

حمایت می کنند؛ گروهی که امروزباقلبی آکندهاز درد مانندالقاعده بزر گترین ظلم را و در آن ابـواب متحد شـوند. مُلْبِح، ذاتاً هر گــز نمی تواند امری ناپسند باشد. در گیری عدهای به نام دین بزرگترین جنایات راعلیه بشریت مرتکب می شوند. داعش به نام همواره زشت است مگر این که جنگ دفاعی باشد وافر ادبرای استقلال از تمامیت ارضی خود دفیاع کنند. خواست دین اسلام و باعنوان جعلی دولت اسلامی، ضدمسلمانان و تمام اديان الهي صلح است. مسیحیانعملمی کندوهردو گروهرامی کشد مســألهای که امــروز با قلبی مست. آکنده از درد می گویدم این ر ر کی ریا ۱۳۰۰ است که امسروز عسدهای به نام دین بزرگتریسن جنایات

دين اسلام و باعنوان جعلى دولتُ اسلامي، ضد ربی حرابی روی جنوبی محمد مسلمان و مسلمان و مسلمان و مسلمان و مسیحیان عمل می کند و هر دو گروه را می را می کشده در حالی که اسلام از این اقدامات بری است وقتی پیامبر اکرم(ص) پس از ۱۳ سسال به صورت فاتحانه وارد مکه شد، اعلام کرد که امروز روز رحمت است وهر کس که مسلمان شود جان

و مالش محترم خواهد بود. اسلام واقعى و ناب هر جا

بسمالله الرحمن الرحيم

در این چند دقیقه ای که بنده وقت دارم می خواهم درباره ۱۰ اصل صحبت کنم که ایس ۱۰ اصل در سلسله نشستهایی که چندسال پیش بنا به دعـوت یکـی از دانشـگاههای اتریـش از چند نفر انجام شـده بود و بنده هم یکی از آنهـا بودم و همه أنها از استادان دانشگاه و متخصصان حقوق، اقتصاد، الهىدُانان مسلمانان و مُسيحيان بودند و اُين جلسات چندین بار تکرار شدنهایتا به جمع بندی رسید چندین سار تحرار شد نهایتا به جمع بندی رسید و موضوع آن جلسات این بود که برای تحقق صلح پایدار جهانی توجه به چه اصولی در سطح داخلی کشورهای بین الملل ضروری است که بدون آنها صلح جهانی امکان پذیر نیست. قطعنامهای آنجا صادرشد به ۲ زبان انگلیسی و آلمانی که در انجا به ١٠اصُل تأكيد شُدَّه و من همانُ ١٠ اصل را بُه ص ختصر این جا خدمت تان توضیح می دهم و هر کدام

از آنها را کمی شرح می دهم. اصل اول: این است که صلح پایدار جهانی بدون عدالت و عدالت بدون صلح پایدار جهانی قابل تحقق نیست. در این اصل تأکید شد. دروی این مسأله که نمی شود عدالت را از صلح تفکیک کرد. نمی شود از گروهی یا جامعهای یا ملتی خواست صلح را مراعات کند بــدون آن که در حق آنها عدالت مراعات شــود. همچنین نمی شود درخواست کرد از جماعتی و گروهی عدالت را رعایت کنند بدون عرضه صلح به آنها آن روزها به خصوص به مثالی که خیلی رویش تکیه می شد جریان فلسطینی ها بود که مرتب از آنها صلح و پایبندی به صلح خواسته می شود بدون این که عدالت در حق آنها مراعات شود. پسُ بدوُن عدالت صلح محقق نمی شود و بدون صلح عدالت محقق نمى شود

نابرابری های اجتماعی و فقر و گرسنگی در آن ر اراری وجود دارد، محقق نمی شود. نمی شود نابرابری های فـراوان در زمینه هـای مالــی، اقتصادی و سـایر : مینه ها وجود داشته باشد. در عین حال در یک بار در جامعهای بگوییم که شما با هم با صلح زندگی کنید . بستانی بریم میشد. و با آرامـش زندگی کنیداین امکان پذیر نی همچنین ممکن نیست در صحنه بینالمللی دولتها و ملتهایی بسیار ثروتمند و در سطح بالایی از رفاه باشـند و دولت هـا و ملت هایی فقیر، در عین حال باز از آنها خواسته شود شما با هم در تار مین خان بازار آنها خواهشته سود شده به مهر در کمال صلح و آرامش زندگی کنید این محقق شدنی نیست. باید نابرابری های اجتماعی و فقر و گرسنگی در حد امکان از میان برداشته شوند تا ر زمینههای نزدیک شدن انسانها با هم و زمینه همکاری بینالمللی برای تحقق از میان برداشتن فاصلهها محقق شود.

وقتی کسته مختف سود. وقتی کســـی یا ملتی در رفاه چشمگیر و با قدرت بسیار با فاصله از قدرت دیگران به سر می, دو ملتی دیگر یا کســـان دیگری در فقر، فقرا یک حساسیت منفی خواهناخــواه به آن ثروتمنـــدان و قدر تمندان

خواهند داشت. این مشکل با پند اخلاقی حل نمی شـود که بگویند خداوند یکـی را فقیر آفریده یکی را غنی، سرنوشت او این بوده، سرنوشت تو این بوده. نه! این حساسیت منفی درست خواهد شد و وقتى اين حساسيت منفى درست شدامكان در صلح ر سین بین فقیر و غنی وجود نخواهد داشت

ریستن پس فقیر و قبی وجود نخواهد داشت. در توضیح نابرابری های اجتماعی این مسأله عنوان شد که این نابرابری ها تنهاد و مساله هالی نیست. نابرابری های سیاسی هم همین طور هست آنسان در بخت گفتری قدرت سیاسی در محت آیا ماه برای چشمگیری قدرت سیاسی در محت آیا ماه در این است و سرنوشت این افراد بنا به اراده آنها و اگذار شده حساسیت منفی پیدا می کند. این طبیعت انسان است مسأله این که حق من چیست؟ حق تو چیست؟ حساسیت منفی پیدا می کند. من چندی پیش کتابی میخواندم درباره دموکراسسی که تمام ایده ها و نظریه هایی را که در لزوم دمو کراسی که چرا -باید حکومت دموکراتیک باشد در آن جا آورده از آغاز تاریخ تا حالا. نظر یکی از فیلسوفان بسیار قدیمی آن جا این بود: انسان به طبع حسود است. نمی تواند ببیند سر نوشت سیاســی او دســت دیگری است او از انواع و اقسام قدرتها بهرهمند است و مرتب قدرتش را به چشم می کشد و به نمایش می گذارد و از این قدرت انواع استفادهها را می کند و این هم در کناری بنشیند با او در صلح و صفا زندگی کند. آن فیلسوف نوشته بود که من می گویم: دموکراسی ے ۔ حکومت مردم بر مردم از این جهت می گویم که اگر این نباشد حسدها انسان ها را در مقابل همدیگر قرار این بیست ساسه اساس می را در مقابی اهمتیار فرار خواهد داد این نکته خیلی برایم جالب بود که گفته دو انسان به طبع اینطور است هر آنچه در دیگران هست می خواهد قسمتی از آن را او هم داشته باشد. قدرت هم همین طور است فکر نکنید که قدرت از این مسأله مستثنی است.



7/01

صل سـوم: صلح پايدار جهاني بـدون رد مطلق خشــونت قابل تحقق نیســت. مطا خشونت مجاز و خشونت غیرمجاز! ت. مطلق خُشــونت، نه

در تعریف خشونت گفتهاند: خشونت اجرای مقاصد سیاسی با تمسک به زور است در جایی که رسیدن به آن مقاصد سیاسی از غیر راه زور هم ممکن است، مطلق خشونت منافات دارد با تحقق صلح در میان انسانها، بدترین خشونتها آن خشونتی است که به نام دین اُعمال می شُود. به نام خدا اعمال شود. نفی خشـونت مطلقا، البته اجرای قانون و اجرای مجازات، محکوم شدن افراد مجرم عنون و اجری مجارت، معجوم ســنن ایوان مجرم به زندان و احتمال اینها این خشــونت نیست، در اصلاح حقوقی و سیاسی همانطور که عرض کردم آن اجرای قانون اسـت. خشــونت در تعریفش این اسـت که برای رســیدن به مقاصد سیاسی گروهی به زور متوسط شود بدون این که ضروری باشد در آن جا به زور متوسل شدن. و مقاصد سیاسی را از راه غير خشونت بايد تعقيب كرد.

بشری و بدون وجود یک سیستم حقوقی به عنوان تضمین کننده حقوق بشر تحقق پیدا نمی کند. سین حرمت درونی و ذاتی هر انســان را باید به رســمیت شناخت از آن بابت که انسان است بدون هیچ قیدی؛ آن قید، قید دینی باشــد یا قیدنژادی. کانت کســی ان فیده هیددیی باسند یه فیدارای، نامه نسسی
است که این را بسیار زیبا فرموله کر دده انسان محترم
است از آن نظر که انسان است و تحلیل و استداداش
این است که برای این که انسان تنها موجدی استتا آن جا که مامی دانیم- امکان دسترسی به حقیقت
را داود. حرمت انسان، هر انسانی از این چهت است که انسان امکان یافتن حقیقت را دارد. حرمت انسان از حرمت حقیقت نشأت می گیرد، هر انسانی این را دارد. از نظر کانت نمی شود اینطور فکر کرد که فقط کسانی از انسان ها هستند که ممکن است به حقیقت دست یابند. کانت عقیدهاش این است که هر فرداین استعداد را دارد که حقیقت را پیدا کند و این موجب حرمت ذاتی و درونی هر انسسانی است. این نکته ای است که کمتر بدآن توجه می شود و دعواها و تقابل ها از آنجا شروع می شود که بنده فکر می کنم من به دلایلی امکان دست یافتن به حقیقت را که محترم ر ا است دارم ولی فلان شخص ندارد، این ملت دارد ولی ملت دیگر ندارد. این چیزهایسی که در ذهنهای ما

رسوب کرده این رسسوبات مانع تحقق نزدیک شدن انسانها به یکدیگر و صلح پایدار جهانی است. اصل پنجم: صلح پایدار جهانی به وجود نمی آید مگر این که بنیادهای کثرت گرایسی اجتماعی

۱۰ اصل ضروری برا

ر سمیت شناخته شود. رسمیت شناخته شود. کثرت گرایی در تفکسر، کثرت گرایی در وجدان ها گترتگرایی در نقطی-ر کترتگرایی در وجهانها و آزادی دینی، هر نوع تکتر که در عالم السان پیدا می سود و از خاصیت انسان پودن یکی از خواص انسان بودن تکثر است انسان یک چنین موجودی است هر کسمی یک فکری پیدامی کند، هر کسی یک اعتقادی بیادامی کند. هر حسی دینی پیدا می کند. مگر آنهایی که مثلا تابع یک دینی می شوند تحقیقی می کند تاتا یک که مثلا تابع یک دینی می شوند و دلایل گوناگونی دست به دست دادهاند که این سلمان است و آن مسیحی است آن یهودی آن زر تشتی است.

رر واقعیت این است: تاریخ بشـر را که نـگاه کنیم اینجوری اسـت و وقتـی که کثرت گرایـی در همه زمینهٔ ها در زمینهٔ های دینی، در داشتن دین، این خاصیت انسانیت است. کثرت گرایی در همه زمینه هاباید به رسمیت شناخته شود. در تفکر یاسسی، در اعتُقادات دینی در عادات، دُر آداُب، در رسوم، در فرهنگها و هیچ کس از این موضع حرکت نکند که می خواهم آن را تغییب دهم یا ردش کنم. فقط آنچه را که خودم درست می پندارم می خواهم آن تحقق پیدا کند. اینها وجود نداشته باشد. در آن ص ص ب ب مر ر کر . جلســهها بهخصوص روی این تأکید شــد بروی به رسمیت شناختن کثرت گرایی دینی از آنجایی که بیشتر کسانی که آنجا بودند به هر حال با یک انگیزه مذهبی جمع شده بودند. همــه آن حقوقدان ها، اقتصاددان ها و الهی دان ها چه مسیحی و چه مسلمان، اینها خودشان هم انسان های معتقدی بودند، روی این مسأله خیلی تکیه شد: کثرت گرایی

دینی باید به رسمیت شناخته شود. یک سوءفهم اتفاق میافتد در کثرت گرایی دینی. ید سوونهم، انساق می است دار نتر ما ترایی دییی.
معمولا اینجور تصور می شود که کثرت گرایی دینی،
مدنایت این است که تب و آزادی دین خـودت را
داشته باشــی منم آزاده دین خودم را داشته باشــی
آن شخص سوم هم آزاد است دین خودش را داشته
باشد آزادی دینی این نیست. آزادی دینی این است که من و شــما به هر کسی حق مشــارکت ، بدهیم در عین حفظ دین خــودش. بگوییم تو دین















كوشندگان صلح





